

مروری بر افکار سیمون دوبوار

بهجت یزدخواستی*

چکیده

در قرن ۲۱ همزمان با طرح فمینیسم فراتسه در محافل علمی، سیمون دوبوار نیز با ارائه دیدگاه‌هایی بر پایه آگزیستانسیالیسم به تبیین وضعیت زنان و ظلم به آنها پرداخت. در مورد سیمون دوبوار نظرات مختلفی وجود دارد، وی از سوی پیروانش به عنوان کسی شناخته شده که تئوری‌هایش در شکوفایی نسل جوان و پروژه‌های تحقیقاتی، دارای جایگاه رفیعی است، عده‌ای هم معتقد به طرد کامل دوبوار و فمینیست بودن وی هستند. منتقدانش با تحلیل محتوای نظریات وی، بیان می‌کنند که دو تئوری معروف سیمون دوبوار یعنی «نابرابری جنسی» و «دیگری» هر دو از اعتبار علمی ساقط شده و راه حلی را جهت کاهش معضلات زنان ارائه نمی‌دهند. نکته قابل تأمل آنکه هرچند فمینیسم روزی خود را از نظر علمی و نظری متأثر از نظرات سیمون دوبوار می‌دانست، اما امروز این جمله معروف وی را که «ما زن زاده نشده‌ایم» کاملاً طرد می‌نماید و در مقابل بیان می‌کند: «من یک زنم، چرا شما نباشید؟» و نهایتاً فمینیسم جدید که وجود مرد را نه تنها در قالب یک سالار و برتر از خود نمی‌بیند، بلکه جنس مرد را بی‌فایده معرفی می‌کند. این نوشتار درصدد است زندگی خانوادگی، جنبه‌های شخصیتی - روانی و علمی سیمون دوبوار و سهم اندیشه وی در گسترش نظریه فمینیسم را مطالعه نماید.

* - دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

واژگان کلیدی

فمینیسم، جنسیت، جنس، زن، اگزستانسیالیسم، سیمون دوبوار، جنس دوم، نابرابری جنسی.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح نظریه فمینیسم^۱ پیشینه‌ی طولانی دارد و به زمانی برمی‌گردد که جدایی بین جنسیت توسعه یافت. محققین علوم انسانی تحقیقات زیادی را با پشتوانه تئوری‌های متفاوت در جهت شناخت نقش و جایگاه زنان انجام دادند. سیمون دوبوار یکی از پرآوازه‌ترین کسانی بود که در دهه‌ی 70 از طریق کتاب‌های علمی، رمان، مقاله و سخنرانی در سمینارها و ارتباطات جمعی نظریاتی را پیرامون نقش و جایگاه زنان و پروسه‌ی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنانگی مطرح نمود. وی از طریق بازتعریف حدود ارتباط بین زن و مرد، نگرش جامعه نسبت به زنان را متحول نمود تا جایی که سیاست‌گذاران غرب به برنامه‌ریزی‌های خاص زنان توجه بیشتری کردند. سیمون دوبوار به جهت طرفداری از مکتب اگزیستانسیالیسم^۲ (مکتب اصالت وجود یا مکتب هستی‌گرایانه) خواستار آزادی، اختیار مطلق و بی‌قید و شرط انسان است؛ بر این اساس وی در کتاب «جنس دوم»^۳ با زیربنا قرار دادن طبیعت انسان، به تشریح اصول جنس و جنسیت پرداخت که این موضوع می‌تواند نقطه عطف آشنایی با تفکر سیمون دوبوار باشد.

اکنون پنجاه سال از زمان سیمون دوبوار سپری شده و در شرایطی که فمینیسم از حفره امواج خود بازگشته و توسعه و پیشرفت وضعیت زنان را جزء اهداف اصلی خود می‌داند، عده‌ای از فمینیست‌ها خود را همسو با نظریه وی می‌دانند و برخی نیز متضاد و مقاوم در مقابل این تغییرات ایستاده‌اند. عده‌ای دیگر نیز بخشی از نظریات وی را پذیرفته و در بخش دیگر جزء منتقدان او می‌باشند. در این نوشتار با نگاهی دقیق، علمی و بدون هر گونه تعصب بر شخصیت علمی، روانی، اجتماعی و خانوادگی سیمون دوبوار تلاش می‌شود تا جایگاه وی در قرن جدید بررسی گردد.

1) بیوگرافی سیمون دوبوار

سیمون دوبوار در تاریخ 9 ژانویه 1908 در کشور فرانسه و در شهر پاریس در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمد. در 17 سالگی موفق به اخذ دیپلم از یک مدرسه

1 - Feminism
2 - Existentialism

^۳ - این کتاب اولین بار در هزار صفحه و توسط انتشارات Largument منتشر شده است.

کاتولیک شد. وی همزمان در رشته ادبیات و ریاضی ادامه تحصیل نمود. در سال 1926 به جنبش سوسیالیست‌ها پیوست و در رشته فلسفه دانشگاه سوربن ادامه تحصیل داد. در سال 1929 از رشته فلسفه فارغ‌التحصیل شد و در همان سال با ژان پل سارتر آشنا شد و بدون صیغه‌ی عقد (به صورت آزاد) زندگی مشترک با او را آغاز کرد و 50 سال زندگی مشترک با وی را ادامه داد.

سیمون دوبوار بعدها در شهرهای متعدد از جمله پاریس^۱، روین^۲، مارسیل^۳ به تدریس فلسفه پرداخت و تا سال 1943 همچنان به تدریس مشغول بود. مدیرمسئولی روزنامه تمپس مدرن^۴ شغل دوم او بود که فعالیت‌های علمی وی را تضمین می‌کرد. اولین کتابش به نام «دعوت»^۵ در سال 1943 چاپ شد، اما چهار سال طول کشید تا او مشهور و سرشناس شود. او در طی این سال‌ها جهت شرکت در کنفرانس‌های مختلف و ایراد سخنرانی، به کشورهای متعدد از جمله آفریقا و تقریباً همه‌ی کشورهای اروپایی، چین، کوبا، آمریکا و برزیل مسافرت نمود. وی سپس کتاب جنس دوم^۶ را جهت دفاع از حقوق زنان به رشته تحریر درآورد که آوازه آن به اکثر نقاط جهان رسید. در سال 1954 این کتاب جایزه جهانی گرفت. سپس کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشت. سرانجام دوبوار در 14 آوریل 1986 فوت کرد.

2) شخصیت سیمون دوبوار

تحلیل شخصیت سیمون دوبوار کار ساده‌ای نیست. همه را بر سر یک دوراهی قرار می‌دهد. نظریه او چه جایگاهی نسبت به سایر شاخه‌های فمینیسم دارد؟ علم او بر پایه کدام یک از تئوری‌ها استوار شده است؟ آیا او یک فمینیست است یا فمینیست‌ها در اثر فقر تئوری، با چاپ کتاب‌هایش برچسب فمینیست بودن را به او زدند؟ برای شناخت شخصیت علمی و روانی سیمون دوبوار یادآوری این نکته لازم است

- 1 - Paris
- 2 - Roven
- 3 - Marseille
- 4 - Temps Modernes
- 5 - L'invitée
- 6 - Deuxim Sex

(لازم به ذکر است از آنجا که کتب رفرنسی مقاله به زبان فرانسوی بوده، برخی لغات معادل نیز به همین زبان نگاشته شده است.)

که نگرش‌ها، بینش‌ها و رفتارهایی که متعاقب آن‌ها انجام می‌شود، تماماً متأثر از فرهنگ بومی است، لذا نمی‌توانیم ادعا کنیم که انسانها به ریشه‌های طبیعی خود بازمی‌گردند، چرا که عوامل فرهنگی مسلط بر انسان هستند. در حقیقت دائماً همه چیز هماهنگ با فرهنگ در حال تغییر است و فرهنگ دائماً در حال ساختن، پردازش و حذف برخی عوامل می‌باشد. نهایتاً به این امر پی‌می‌بریم که امر مطلق وجود ندارد و اصل همگانی مانند پذیرش ازدواج با تفاوت‌هایی در فرم و محتوا با مسائل اجتماعی، اقتصادی و روانی گره خورده است و مجموعه گروه‌های اجتماعی را تولید می‌کند و قوانین هر جامعه جهت نظم آن امور تدوین می‌شود.

جای تعجب نیست اگر که بگوییم عوامل سازنده‌ی تمدنی که ما در آن هستیم، خارج از برداشت‌های مذهبی، فلسفی و متافیزیکی است. درک و برداشت انسان‌ها از آزادی و آزادی‌هایی که دریافت کرده‌اند، به ما اجازه می‌دهد که بگوییم از دست گودال مطلق اندیشی اجتماعی رهایی پیدا کرده‌ایم.

در همه‌ی اجتماعات از نقطه نظر زیست‌شناسی دو جنس وجود دارد که اجازه می‌دهد با پیوند آن دو زاد و ولد به وجود آید و بقا را تضمین کند؛ اما انسان‌ها پا را فراتر از این می‌گذارند و نیازمند یک ارتباطات اجتماعی جهت رشد و توسعه‌ی بعد فردی می‌باشند.

سیمون دوبوار در اعماق کارهای خویش عوامل فوق‌الذکر را طبق نگرش‌های خاص خود مطرح می‌کند. به خصوص در کتاب «جنس دوم» در ابعاد ذهنی^۱ و عینی^۲ واقعیات اجتماعی، با استناد به طبیعت انسان، در قالب دو امر هستی‌گرایی به تشریح اصول جنس و جنسیت می‌پردازد. (De Beauvoir, S, 2001, P34)

سیمون دوبوار در ابتدا با نگرش طبیعت‌گرایی و باز تولیدی، موضوع جنس را مطرح می‌کند، اما در مرحله دوم و در قالب جنسیت، واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و شخصی، نظرات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این جمله معروف را بیان می‌کند که «ما زن به دنیا نمی‌آییم، بلکه زن می‌شویم». این جمله نشانگر تحمیل فرهنگ جامعه بر زنان و اهمیت تسلط فرهنگی آن بر علم و پیشرفت و توسعه انسان‌ها است، اما بایستی

1 - Subjective
2 - Objective

منتظر بمانیم تا سال 1970 زمانی که مردم‌شناسان فمینیسم آمریکایی در صدد برآمدند تا حقوق زنان را در مسایل مختلف اجتماعی لحاظ کنند؛ در این شرایط کلمه جنسیت^۱ به مفهوم نقش اجتماعی بین این‌ها و آن‌ها (زنان و مردان)، در برابر واژه‌ی جنس که مفهومی طبیعی و بیولوژیکی است، مطرح شد. این معنای به اصطلاح جدید همان مفهومی است که سیمون دوبوار در جمله‌ی «زن به دنیا نیامده‌ایم» مطرح کرده است و نهایتاً عامل فرهنگی جامعه خود را در سرنوشت افراد تعیین کننده دانسته است. (Quand Les femmes Sen melent). «زمانی که زنان مداخله می‌کنند»

آیا سیمون دوبوار یک فمینیست بود؟ بسیاری بر این اعتقادند که چون فمینیسم تئوری مرجعی نداشت و ابعاد علمی استعمار زن و تبعیض علیه زنان به صورت مکتوب کمتر مورد توجه قرار گرفته و در کتاب‌ها، رمان‌ها و به خصوص کتاب «جنس دوم» سیمون دوبوار این مطالب به صورت مختلف نوشته شده بود، فمینیست‌ها اعتبار زیادی به او دادند و عده‌ای نیز معتقدند سیمون دوبوار از این امر مطلع نبود و نهایتاً برخی نیز بر این اعتقاد بودند که سیمون دوبوار از فمینیست‌های دو آتش است و وی در کمتر جلسه یا نشست علمی و سمیناری در مورد زنان غایب بود و همیشه حضوری فعال داشت.

نظریات ابعاد علمی سیمون را در کتاب «جنس و وجود»^۲ می‌توانیم پیگیری کنیم. سیمون دوبوار در این کتاب از همان منابعی که محققین زمان خودش استفاده می‌کردند، از جمله نظرات ژان پل سارتر^۳، کانت^۴، هگل^۵، زاسفرس^۶، کیرکگارد^۷، هوسرل^۸ بهره برده است. در حقیقت سیمون دوبوار از یک فلسفه اصلی بومی استفاده کرده و طبق نظریه گول هلین^۹ «فلسفه گفتگو» بیشتر مورد علاقه وی بوده است. در صورتی که بسیاری از افراد تصور می‌کنند که سارتر ایدئولوژی خود را به سیمون دوبوار تحمیل

1 - Gender
2 - Simon de Beauvoir, 2001, Sexe et existence: traduction (M. plaux et M Kail) edition, Michalon.
3 - Sarte
4 - Kant
5 - Hegel
6 - Jaspars
7 - Kierkegaard
8 - Husserl
9 - Golhlin

کرده است، اما شواهد علمی نشان می‌دهد که آنان پایه‌پای هم در ابعاد علمی کار می‌کردند و مطالعات فلسفی سیمون با ژان پل سارتر یکسان بوده و زوج علمی بودند که در بیشتر مواقع با یکدیگر همفکری می‌کردند. سیمون دوبوار هرگز در ایده‌های ژان پل سارتر هضم نشده، بلکه خود چنین تفکری داشته است.

3) دوبوار و فمینیسم اگزیستانسیالیستی

فمینیسم اگزیستانسیالیستی^۱ خواستار آزادی و اختیار مطلق برای انسان می‌باشد و در حقیقت صورتی افراطی از لیبرالیسم^۲ و اومانیسیم^۳ است. مکاتبی که اندیشه فمینیسم را در خود رشد داده‌اند (از جمله سکولاریزم^۴، اومانیسیم، اگزیستانسیالیسم)، تنها در قلمرو «هوشمندی» و «آزادی مطلق» حرکت می‌کنند و با محور قرار دادن نیازهای دنیوی، نیاز به جنبه‌های معنوی و احکام دین و حیانی را در زندگی نادیده می‌انگارند. از معروف‌ترین طرفداران مکتب اگزیستانسیالیست، می‌توان سیمون دوبوار را نام برد. از نظر او مسأله‌ی ذهنیت و عقل‌ستیزی پاسخی به مسائل جنسیتی است و او در تمام داستان‌های خود به اثبات این قضیه می‌پردازد. سیمون دوبوار در کتاب «جنس دوم»^۵ دیدگاه خود را نسبت به زنان در چندین مدل مشخص می‌کند.

(cf., Simon de Beauvoir La deuxime Sex Folio, 1976)

1- او مفهوم اگزیستانسیالیستی «دیگری» را درباره‌ی مردان به کار می‌برد و موجودیت مرد را مصداق دوزخ و برهم زنده‌ی فردیت و آزادی زن می‌داند. به عقیده‌ی وی آنچه زن را در قید بندگی دائمی نگه می‌دارد، دو عامل عمده ازدواج و مادری است. وی نظام خانواده را به عنوان رکن مهم حیات اجتماعی و پرورش انسان‌ها به شدت رد می‌کند و ازدواج را عامل رکود و بدبختی زنان می‌داند.

1 - Existentialist

۲- لیبرالیسم (Liberalism) یعنی آزادی انسان در خواسته‌ها و تلاش برای رسیدن به آنها.
۳- اومانیسیم (Humanism) به معنی اصالت میل فرد است که موجب حاکمیت مطلق امیال فرد می‌شود، بی‌نیازی از وحی و مبدأ و بی‌اعتقادی به معاد از مشخصه‌های این تفکر است. در چنین تفکر انسان محوری، فرد آنچه را از دایره‌ی خواسته‌های نفسانی اش خارج شده باشد، نمی‌پذیرد و با آن به معارضه برمی‌خیزد.
۴- سکولاریسم یا نادین‌مداری، به معنای جدایی دین از سیاست و چند جانبه‌خواهی رفتاری است.

5 - Simon de Beauvoir La deuxime Sex Folio, 1976.

- 2- بخش دیگر کتاب، تفاوت بین زن و مرد را در ابعاد اجتماعی و زیست شناختی تشریح کرده است. وی تفاوت‌های بین زن و مرد را فاحش می‌داند، با این حال زنان را به اعمال و رفتارهای مردانه دعوت کرده و معتقد به درونی کردن این امر است.
- 3- سیمون دوبوار نفوذ فرهنگ را در تفاوت‌های جنسی برجسته کرده و با شناسایی علل و پیامدهای مختلف آن در جامعه، تفاوت‌های جنسی را متأثر از فرهنگ جامعه می‌داند؛ با این تفاوت که هیچ فردی زن زاده نمی‌شود، بلکه بعدها زن می‌شود.
- 4- سیمون دوبوار در قالب ساخت‌گرایی اجتماعی^۱ تفاوت‌های جنسی را مطرح کرده و عقیده دارد که «تمدن، یک ملّیت است» و موجودی واسطه بین مرد و زن می‌باشد که با ساختارهای مشخص و معین، یکی را زن و دیگری را مرد می‌نماید... .
- 5- دوبوار، مسأله‌ی ذهنیت را به این صورت مطرح می‌کند که «ذهن، محدوده‌ای فارغ از جنسیت و الگوی جنسی است».^۲ وی معتقد است که زن مقوله‌ای کاملاً معین و تثبیت شده و در عین حال مقوله‌ای فردی به حساب می‌آید که با مردان متفاوت است. بهترین راه مقابله با این تفاوت، به حداقل رساندن این تفاوت‌ها در ذهن است. بنابراین زنان را تشویق می‌کند که به شیوه‌ی مردان زندگی کنند و با شناخت فردیت خویش، خود را به یک زندگی آرمانی برسانند.
- 6- دوبوار به زنان یک حس امکان‌پذیری و فاعلیت در زندگی فکری- اجتماعی عرضه می‌کند. به عبارت دیگر او راهکارهای نظری منحصر به فردی را درباره‌ی جایگاه زنان ارائه می‌دهد و راه‌حلهایی را که تا کنون پیشنهاد شده است، بسیار پیش‌پا افتاده تلقی می‌کند. او راهکارهایی نظیر دفاع برای افزایش تعداد زنان در مجلس یا در پست‌های کلیدی یا قائل شدن حق ارث و حق رأی برای آنها را بسیار ضعیف می‌شمرد و در مقابل، تغییر جنسیت ذهنی، بهترین راه موفقیت زنان می‌داند.
- 7- دوبوار در رمان «آمد که بماند» ابتدا زن ستیزی فرهنگ بورژوازی فرانسه را به تصویر می‌کشد و سپس مرحله‌ی اجرای این عمل را نشان می‌دهد و نهایتاً روشن

1 - Social constructivism

^۲ - برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های «آمد که بماند»، «جنس دوم»، «خاطرات یک دختر وظیفه‌شناس»، «بهار زندگی» و «قدرت حادثه» و سه اثر مهم دیگر اشاعه دهنده‌ی عقاید و پژوهش‌های گسترده‌ی تاریخی و جامعه‌شناختی و مطالعات موردی وی می‌باشد.

می‌کند که اگر زنان آزاد باشند، قادر به عمل هستند، «حتی عمل قتل معشوق خود». آنچه دوبوار برای قرن بیستم به ارمغان آورده، حس و درکی از جنسیت به عنوان شکل بنیادین تمایز اجتماعی بود. موضوعات اصلی مورد نظر دوبوار عبارتند از:

- 1- فاعلیت زنان (پایه و اساس شناخت تفکر دوبوار از این نقطه امکان‌پذیر است)
- 2- نسبت زنان با شناخت (شرطی که به همراه آن درباره‌ی فرهنگ پدرسالاری غرب ارائه می‌شود)
- 3- اعتقاد به تغییر و دگرگونی اجتماعی (سیاست و حکومت که باید به طور اساسی تغییر کند).

جایگاه دوبوار در ارتباط با فمینیسم چندگانه است: از یک طرف، هر شرطی که از سوی فمینیسم ارائه شود، دربر گیرنده‌ی کارهای دوبوار خواهد بود و از آنجا که فمینیسم بر دیگر رشته‌ها و سنن فکری نیز تأثیرگذار است، لذا کارهای سیمون در متن‌هایی غیر از متون فمینیستی نیز به چشم می‌خورد.

دوبوار نقش اساسی در بسط و توسعه فمینیسم ایفا نکرد، بلکه خود به واقع توسط موج دوم فمینیست‌ها کشف شد، یعنی با نشان دادن جایگاه درجه دوم زنان در جامعه، فمینیست‌ها او را کشف کردند. می‌توان بیان نمود که دوبوار با فمینیست‌ها، در زمینه اصول اساسی خود در تضاد بوده است:

1- دوبوار مردانگی را تأیید می‌کرد و خواستار این بود که زنان ذهنیت خود را مانند مردان نمایند تا موفق شوند.

2- دیگر جنس‌خواهی را به عنوان مشکل قطعی و نهایی عمل جنسی تأیید می‌کرد. اگر چه این دو دیدگاه شدیداً با تفکرات فمینیست‌های قرن نوزده در تضاد بود، با این حال فمینیست‌ها مدام دوبوار را تأیید می‌کردند و او را از خود می‌دانستند، لذا او در اواخر دهه‌ی شصت به سازمان جنبش آزادی زنان پیوست و از امضا کنندگان اساس‌نامه‌ی آن بود.

پیشنهادات مهم و مطرح در این اساس‌نامه، سقط جنین، کنترل مولید و همچنین راهکارهایی چون سپردن کودکان به مراکز دولتی، پرورش کودکان آزمایشگاهی و باروری مصنوعی زنان از طریق فرزندپروری و حذف قید و بندهای زندگی خانوادگی بود.

4) تحلیلی بر کتاب جنس دوم

گفته شده است که کتاب جنس دوم سیمون دوبوار یکی از پرفروش‌ترین و پرخواننده‌ترین کتاب‌ها در خصوص زنان است. اهمیت این موضوع را می‌توان از موارد ذیل استنباط نمود:

- 1- کمتر کسی وجود دارد که مطالعات علمی در مورد جنبش‌های زنان و فمینیسم داشته ولی کتاب جنس دوم را نخوانده باشد.
- 2- این کتاب برای بسیاری از افراد یک مرجع عمده تاریخی محسوب می‌شود.
- 3- عده‌ای برای طرح نقد و بررسی علمی آن را مطالعه می‌کنند.
- 4- عده‌ای آن را مقدس شمرده و آن را «کتاب مقدس فمینیسم‌ها»¹ نامیده‌اند. از جمله مونیک رمی² در کتاب خودش (L utopieal integration, p29) لقب تقدس را به آثار سیمون داده است.
- 5- ادبیات و قلم و سبک نوشتاری سیمون برای عده‌ای، از اعتبار بالایی برخوردار است؛ چنانچه لین توماس³ معتقد است که از یک طرف نوشتار مهم ادبی و قلم قوی را می‌توانیم در کتاب‌های سیمون بیابیم و از طرف دیگر آثار وی سهم به‌سزایی در اصول اساسی فمینیسم جدید دارد. (lyn Thomas, 1999, p55)
- 6- عده‌ای ابعاد کمی و کیفی اعتبار سیمون را یادآور می‌شوند؛ چنانچه مونلریو⁴ در کتاب «زنان قرن بیستم» از کتاب «جنس دوم» سیمون دوبوار به عنوان یک تألیف اساسی و مهم یاد کرد که محتوای آن باید سرمشق فمینیست‌های معاصر باشد. (Ibid, p606) در ابعاد کمی با اعلام ارقام فروش آن که تعداد 1004435 جلد بین سال‌های 1949 تا 1997 بود، یعنی پرفروش‌ترین کتاب، اعتبار کتاب را تأیید می‌کند. کاترین رودژ می‌نویسد: در هفته اول 22000 جلد از این کتاب به فروش رسید. (R. Catherine, 1998, p156)

1 - Le bible feminisme

2 - Monique Remy

3 - lyn Thomas: Bloomsbury Gvide to women's literature.

4 - Montreymoud

تیراژ کتاب جنس دوم سیمون دوبوار
داده‌های اقتصادی توسط ناشر گلیمارد Gallimard

ناشر	جلد	تاریخ چاپ	تیراژ کلی	فروخته شده	باقی مانده
Blanche	1	24/05/49	130 904	128 029	144
Blanche	2	28/10/49	117 676	114 220	224
Soleil	1	25/02/61	13 565	13 438	
Soleil	2	25/02/61	13 526	13 296	2
Idées	1	28/02/68	268 949	261 598	
Idées	2	28/02/68	248 315	236 797	
Folio Essais	1	21/04/86	117 000	109 903	3 606
Folio Essais	2	21/04/86	94 500	89 487	985
Total			1 004 435	966 768	4 961

7- عده‌ای از محققین نگرش چند بعدی و علمی سیمون دوبوار را صحه می‌گذارند و معتقدند وی ابعاد مختلف علم را در علوم انسانی بکاربرد، چنانچه ابعاد فلسفی، روانی، زیست‌شناسی، ادبی، تاریخی و جامعه‌شناسی را در هم ادغام کرده و این امر را می‌توان در کتاب جنس دوم مشاهده نمود. وی بدین ترتیب باعث خلق نگرش‌های متعدد و طرح سؤالاتی عمیق‌تر در مورد وضعیت زنان در ابعاد ذهنی و عینی و توسعه علم شد، البته متعاقب آن موضع‌گیری‌های متعدد منتقدان نیز توسعه یافت.

8- نهایتاً عده‌ای نیز این کتاب را خالی از اشکال نمی‌بینند و معتقدند که سیمون فردی مردد، تودار، سادیسمی می‌باشد که در آثار خود نشانه‌های واضحی از این شخصیت آشکار شده است.

9- عده‌ای نیز معتقدند که کتاب جنس دوم آزمایش‌های علمی خود را پس داده است، چرا که به یکباره چاپ نشده و بخش‌های مختلف آن به صورت مقالاتی در مجله «قرن جدید»^۱ که خود او مدیرمسئولش بود چاپ شده و سپس کتاب‌های نهایی

وی به بازار آمده است. از جمله اسطوره‌ی زنان در ماه فوریه^۱، مقدمه‌ای بر مسائل جنسی زنان^۲ در ماه می، هم‌جنس‌گرایی^۳ در ماه ژوئن و مادری در ماه ژوئیه^۴. این مجله‌ها به سرعت به فروش می‌رفتند، چنانچه کاترین رودژر تشبیه می‌کند که مانند نان به فروش می‌رفتند. (Catherine, 1998, p15)

ژوزیان ساویگما^۵ در کنفرانس پکن به حاضرین مطالعه کتاب جنس دوم را پیشنهاد می‌کند و آن کتاب را منتخب فمینیسم‌ها لقب می‌دهد. به نظر وی این کتاب جایگاه مهمی در قلب تاریخ و مباحث زنان و فمینیسم پیدا کرده و یک ارزش‌گذاری مثبت بر فمینیسم فرانسه و علم فمینیستی است.

5) منتقدین سیمون دوبوار

در شرایطی که فمینیسم در شاخه‌های مختلف علوم نفوذ کرده و بر شمار انواع فمینیسم افزوده می‌شود، کتاب‌های سیمون دوبوار از تقدس‌گرایی عدول نمود و حتی برخی منتقدین از دهه 80 تاکنون به طرد و رد نظرات وی پرداخته‌اند تا جایی که شاهد اعتراضات و رشد نگرش‌های منفی نسبت به شخصیت علمی و روانی سیمون دوبوار هستیم.

به نظر منتقدان، کتاب جنس دوم از کمبود دانش فلسفی سیاسی همراه با ضعف شخصیتی مؤلف رنج می‌برد، آنها در مطالعات متعدد و در مراسم بزرگداشت او که 50 سال پس از مرگش برگزار گردید موارد ذیل را مطرح نمودند:

- 1- کمبود دانش سیاسی سیمون دوبوار تا حدی بوده که مسائل سیاسی زنان را در زمانش (جنگ جهانی دوم) نشناخته و موقعیت جامعه خود را درک نکرده بود.
- 2- در مورد رابطه‌اش با ژان پل سارتر تا مدت‌ها لقب بت‌پرستی^۶ را به وی نسبت داده‌اند.

1 - Le Nythe de la femme et les écrivains: Février
2 - L'initiation sexuelle de la femme: Mais
3 - Lesbienies: Juin
4 - Maternité: Juille
5 - Josyane Savigneau
6 - Aduléé

3- بلندپروازی¹ لقب دیگر او از سوی منتقدانش است، زیرا چنین تصور می‌شود که وی با کتاب جنس دوم خود در تغییر و تحریف جنسیت نقش داشته است، در حالی که خود او همیشه یک زن ماند و محققین هر روز بر غیر علمی بودن کتابش بیشتر اصرار می‌ورزند. (<http://libertaim.free.f>)

به اعتقاد آندره میشل هر چند جنبه‌های تئوری سیمون را نمی‌توانیم نادیده بگیریم، اما این خطای او که ایده‌الیسم و فردگرایی را در تئوری‌های خود مخلوط کرد، باعث شد تا نظریه‌اش از اعتبار ساقط شود. (A. Michell.html 17/8/2005)

از دیگر انتقادات مطرح بر تئوری‌های وی این که همه زنان جهان را به طور یکسان در فشار و سلطه‌های متعدد و خاص می‌بیند. منظور وی، تفاوت بین «دیگران» است که در تئوری «دیگران»² آن را مطرح می‌کند. در واقع افراد را تنها بین دو جنس متفاوت می‌بیند. به اعتقاد وی هم‌جنسان خواهان در تمام فرهنگ‌ها مشکل دارند. (Sylvie Chaperon, 1997, p3)

4- سیمون دوبار جمله‌های زیادی را با کلمات، اسامی و القاب به زنان نسبت می‌دهد که بسیاری از فمینیست‌ها به همین جهت بر فمینیست بودن او شک می‌کنند و به نظر برخی او کسی است که حرمت زنان را با این کلمات شکسته و کمتر کسی تاکنون این چنین در مورد زنان نوشته است، به عنوان مثال او در کتاب «عوامل توانمند»³ صفات دخترک بیچاره⁴، عصبی⁵، به عقب رانده شده⁶، بدخلق و ترش⁷، تندخو، لبریز از کمبودها و عقده‌ها⁸ نسبت به مردان و زنان دیگر، کمبود جنسی‌دار⁹، متقاضی جنسی یا رایزن جنسی¹⁰، هم‌جنس‌باز¹¹، صد بار کورتاژ شده¹²، مادر پنهانی¹³،

-
- 1 - Piedestel
 - 2 - Alterite
 - 3 - La farce des choses
 - 4 - pauvre fille
 - 5 - nervosé
 - 6 - une refoupleé
 - 7 - aigrie
 - 8 - les complexes en manqué
 - 9 - manqué sexuelle
 - 10 - mym phomane
 - 11 - lesbien
 - 12 - cents fois Avorte
 - 13 - mere Cache

ناراحت¹ و بدبخت را به زنان نسبت می‌دهد. (Toril moi, 1997, p205) این صفات منفی از سوی سیمون دوبوار نشان از نگاه فرودست وی به زنان است، او با قلم خود به زنان توهین نموده است، لذا یکی از دلایلی که فمینیسم‌ها به فمینیسم بودن دوبوار شک می‌کنند در همین طرز نوشتار وی می‌باشد.

5- همچنین توریل موا² در کتاب «تئوری فمینیسم سیمون دوبوار» تحلیلی از داده‌های کیفی مجموعه آثار سیمون ارائه می‌کند و ضمن نشان دادن جدی و علمی نبودن نظرات سیمون دوبوار، آنها را تمکین کننده، متلک‌گو، نیش‌دار و مایه حقارت می‌داند (Ibid, p22) و ثابت می‌کند که معانی و محتوایی که در ادبیات غیرقابل استفاده و غیر مصطلح بوده، از سوی سیمون دوبوار عادی تلقی شده است.

6- سیمون دوبوار مفاهیمی را در مورد زنان اعلام می‌کند که قادر به عملیاتی کردن آن نیست. او تفکیک جنسیت را خطای جامعه می‌داند، ولی خود خطای فاحش‌تری را مرتکب می‌شود و می‌خواهد زنان مردانه فکر کنند و عمل نمایند تا جایگاهی مشابه مردان در جامعه بدست آورند، اما در مقابل این سوال که زنان در چه جایگاهی و به چه قیمتی و در چه نقش‌هایی می‌توانند موفق شوند پاسخی ندارد و نهایتاً بیان می‌کند که زنان هیچ گروه خاصی نیستند، وی عاجز از این است که بگوید پس چه هستند.

6) نقد تئوری‌های سیمون دوبوار

با نگاهی جهانی به مهم‌ترین تئوری‌های سیمون دوبوار می‌توان اعتبار علمی وی را باز شناخت. تئوری نابرابری جنسی که وی مطرح نموده است در نظر بسیاری از دانشمندان از تئوری نابرابری اجتماعی مارکس اخذ شده است. وی نابرابری جنسی را دارای مراتب درجه اول و درجه دوم می‌داند، در صورتی که مارکس دو طبقه را در مقابل هم قرار می‌دهد که از نظر درجه با هم تفاوتی ندارند، بلکه آنها در یک مبارزه طبقاتی و جمعی قرار دارند و زمانی که گسیختگی اجتماعی در درون هر طبقه ایجاد شود، همبستگی توسعه می‌یابد و با ازخودبیگانگی پیروزی حاصل می‌گردد و حرکت

1 - mapheureux
2 - Toril Moi

طبقه به انقلاب ختم می‌شود و در نهایت جامعه‌ای بدون طبقه ایجاد خواهد شد، البته این امر ممکن است موقتی باشد، ولی ایجاد خواهد شد. سیمون دوبوار این نظریه را با نگاهی نو و خاص تعریف می‌کند. وی در یک طبقه زنان و در طبقه دیگر مردان را قرار می‌دهد و همه را در ایجاد یک جامعه بدون طبقه مؤثر نمی‌داند، بلکه به نقش مهم و اساسی فرهنگ جامعه در ایجاد یک جامعه بدون طبقه اعتقاد دارد. او مبارزات و تلاش طبقه زیر سلطه را جهت رسیدن به ازخودبیگانگی و توان انقلابی در نظر می‌گیرد و زمانی که می‌گوید: «ما زن زاده نمی‌شویم»، این معنا را نمی‌دهد که ما می‌خواهیم مرد شویم، بلکه بدین معنا است که فرهنگ با نوع نگرش خود به این مفهوم زن و مرد را از هم جدا می‌کند، در عین حال او ایده مرد بودن یا زن بودن را ویران می‌کند و جامعه‌ی بدون طبقه را جامعه‌ی بدون زن و مرد می‌داند. (C. Rodgers, 1998, p99)

سیمون در ارتباط و انطباق با مارکس، جامعه بدون تفاوت‌ها را در زمینه اجتماعی مطرح می‌کند، اما عدم تضاد وی با مارکس بر سر از خودبیگانگی، همبستگی درون طبقاتی و انقلابی بودن افراد می‌باشد و زمانی که این امر را مطرح می‌کند، بدین معناست که پایان بدبختی و استثمار زنان به دست مبارزات زنان نیست، بلکه وابسته به تغییرات فرهنگی است. دولف^۱ این ایده را که: «زنان و مردان یک طبقه جدای طبیعی هستند» در کتاب خود^۲ چنین بیان می‌کند: «زنان و مردان از گروه‌های اجتماعی هستند» (دولف، ص 24) و «طبقه‌ای را که مردان به سلطه می‌کشند و زیردست نگه می‌دارند، از زنان تشکیل شده است.» (دولف، ص 179)

این مفهوم از طبقه جنسی در کتاب سیمون دوبوار وجود ندارد، بر عکس او اصرار دارد که بگوید زنان هیچ طبقه‌ای را تشکیل نمی‌دهند و حتی عضو هیچ مجموعه‌ای هم نیستند. به نظر دولف زمانی که سوسیالیسم پویا شد (سال 1946) این امر باعث آزادی زنان گردید. در حالی که به نظر بسیاری از فمینیست‌های سال 70 این مطلب که زنان در این حادثه به هیچ نفع و سودی نرسیدند، محرز بود. سیستم استثماری بین کاپیتالیسم و رژیم پدرسالاری طوری برنامه‌ریزی نموده بود که در محوطه خانواده‌ها و نیز فرهنگ جامعه، نسبت به محو جنسیت تلاشی نشود. طبق نظریه دولفی مفاهیم مارکسیستی خود

1 - Delph
2 - close ta home

بدون عیب نیستند و نواقص زیادی دارند از جمله آنکه مارکسیسم آثاری از تبعیض جنسی را در خود جای داده است، حال اگر بگوئیم که نظریه سیمون با تئوری مارکسیستی انطباق دارد، ناکافی خواهد بود. (close to home, p.140)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل تطبیقی تئوری مارکس و سیمون دوبوار

سیمون دوبوار

- تضاد جنسیتی وجود دارد
- نابرابری دارای مراتب درجه اول و دوم است
- در جامعه، زنان به صورت جنس دوم (فرو دست) می‌باشند
- ضرورت مبارزه فرهنگی با فرهنگ‌های تحمیلی
- تولید نابرابری از سوی فرهنگ
- گسیختگی بین جنس زن و مرد
- ضرورت از خود بیگانگی زنان و تغییر ذهنیت زنانه به مردانه جهت کسب موفقیت
- زنان هیچ طبقه‌ای نیستند
- تغییر تعادلی، تغییر فرهنگی

مارکس

- تضاد طبقاتی وجود دارد
- نابرابری به خاطر وجود اختلاف بین طبقات است
- دو طبقه در مقابل هم هستند که تفاوتی با هم ندارند
- ضرورت مبارزه طبقاتی و جمعی
- حاکمیت اقتصاد نابرابر
- همبستگی درون طبقاتی
- گسیختگی بین طبقات
- از خود بیگانگی
- آگاهی طبقاتی
- تغییر ساختی و انقلاب

تئوری مارکس با تئوری سیمون دوبوار انطباق ندارد

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تئوری دوم سیمون دوبوار، تئوری «دیگری»^۱ است که جامعه‌شناسان جدید سعی می‌کنند با نگاه مسئله اجتماعی این موضوع را مطرح کنند، هرچند سؤال به خوبی طرح نمی‌شود و بیشتر در قالب سلسله مراتب، احترام‌گزاری، تقدس‌گرایی و طبیعت‌گرایی مطرح شده است. سیمون دوبوار یقیناً خود درک کاملی از این مفهوم نداشته است، چرا که جنس دیگر، به مفهوم جنسی با خصیلت‌های خاص خودش، در واقع به مفهوم یک جنس متفاوت است و نه جنس دوم، ضعیف، پست، زبردست، دارای کمبود و ...

(habrys, Irigatary, 2002, No 1-2)

با اعتراف و یقین به این که زنان متفاوت هستند و پذیرش این امر که زنان می‌توانند آزاد باشند و بر خود و فرهنگ مردانه جامعه مسلط شوند، ضروری است برای پایه‌گذاری یک فرهنگ متفاوت، با دقت و اندیشه و وسواس این مفاهیم را باز تعریف نمود. «دیگری» یعنی متقدم کردن و اولویت دادن به جنس خود در ابعاد حقوق، مذهب، نسل و ... بعد از اینکه یک ذهنیت آزاد و مستقل برای فرد به وجود آمد، باید «بودن» و «داشتن ارتباط» را تمرین کرد و نشان داد که او دیگری یا سایر است نه مثل دیگران و نه کمتر یا بیشتر، بلکه او خودش است با تمام ماهیت وجودی مربوط به خودش.

لابری ایریگارد^۲ با مقایسه بین تئوری‌های فروید و سیمون دوبوار انتقاد دیگری را بر تئوری سیمون دوبوار اضافه می‌کند. وی معتقد است که اگر تئوری فروید و پیروانش فرهنگ مردسالارانه را باز تولید می‌کند، در واقع آنان تابع جامعه بوده‌اند، چرا که جامعه خواستار بازتولید فرهنگ مردسالارانه است. آنها با این کار خود آن فرهنگ را تقویت می‌کنند. فروید در قالب تئوری «دیگری» مردسالاری را اختراع نکرده، بلکه تنها ثابت کرده که چنین امری وجود دارد و دقیقاً مرکب همان اشتباهی شده که سیمون دوبوار انجام داده است، آنها قادر به ارائه راه حل و رفع این معضل نیستند. آنها دیگری را به عنوان یک مدل و یک دیگری ناشناخته، پیشنهاد می‌کنند، مدلی که مردانه است و به عنوان مدل قوی‌تر و برتر، بلکه ذهن همه شده و زنان باید طبق آن مدل مساوات طلب

1 - Alterite

منش، خصیصه، آنچه دیگری دارد، سایر، دیگر.

2 - labrys Irigard

و عدالت طلب باشند. خطای مهم تئوری فروید و سیمون دوبوار این است که «دیگر» و «سایر» تنها در جنس مخالف نیست، بلکه در جنس‌های همانند نیز این تئوری می‌تواند کاربرد داشته باشد، چرا که همه زنان در ابعاد گوناگون با هم شباهت ندارند و زمانی که زن با جنس موافق خود ارتباط دارد، آن زن برای او یک «دیگر» است، ولی این دو محقق، «دیگری» را در تفاوت جنس معنا کرده‌اند. یقیناً مدل تفکر هر دو آنها از رونق افتاده است و یک مدل فلسفی سنتی می‌باشد که تنها دارای اعتبار ذهنی است، البته برای کسانی که این امر را می‌پذیرند و هرگز نمی‌تواند جنبه عینی و عملی داشته باشد.

7) نتیجه‌گیری

مردان و زنان در اصل انسان بودن با هم اتحاد و اشتراک دارند و اختلاف و افتراقشان تنها در امر عارضی یعنی جنسیت است. بنا بر این اصل، مرد در انسان بودن درجه و مزیتی بر زن ندارد. هر کمال که ممکن است مرد بدان برسد زن نیز می‌تواند بدان نایل آید. اصل پیاده کردن برابری و آزادی برای انسان‌ها و درخواست این امر برای همه افراد در تمام ابعاد زندگی تقاضای مهمی نیست، بلکه نشانه‌ای از رشد علمی و معنوی معتقدین به آن می‌باشد. اما از آنجا که فمینیسم‌ها با امواج مختلف و ایدئولوژی‌های مختلف و با نگرش‌های سیاسی، مذهبی، فلسفی و اخلاقی به هم مرتبط شدند، انواع فمینیسم را در جهان به وجود آوردند، هر چند شعار همه آنها برابری، آزادی و تساوی بوده است، اما معنا و حدود متفاوتی از این مفاهیم را در تئوری‌های خود بیان کرده‌اند که می‌توانست در برخی موارد از یک قطب به قطب متضاد آن معنا دهد.

سیمون دوبوار به عنوان فرد شاخص فمینیسم اگزیستانسیالیستی (اصالت وجود یا هستی‌گرایانه) مطرح می‌باشد. طبق این نگرش اگزیستانسیالیستی از فمینیسم، تنها باید در قلمرو هوش مداری و آزادی مطلق حرکت نمود و اصول دنیوی را محور اصلی تفکر خود قرار داد. در واقع حیطه‌های معنوی و مذهبی در این تفکر وجود ندارد. زمانی که سیمون دوبوار شروع به نوشتن مطالبی در مورد حقوق زنان نمود، فمینیسم به صورت امروز توسعه نیافته بود و نهایتاً سال‌ها طول کشید که نظریه

فمینیسم (طرفداری و دفاع از حقوق زنان) توسعه یابد. سیمون جزء مطرح‌ترین کسانی بود که در مورد زنان و حقوق آنها سخن گفته و کتاب نوشته است، اما با رشد فمینیسم به خصوص در سال‌های 80 در فرانسه، نوشته‌های او با نگاهی آرام‌تر و علمی‌تر مطالعه گردید و از اعتبار علمی آن کاسته شد و فروش کتاب‌های وی کاهش یافت. تئوری‌های سیمون از همان ابتدا که به صورت کتاب چاپ شد، با مثلی سه‌گانه (موافق، مخالف، بی‌طرف) مواجه گردید. البته سال‌ها طول کشید تا به صورت مکتوب و علمی مطرح شود.

گروه اول (موافقین) در سال 1977 اعلام کردند که کتاب جنس دوم سیمون دوبوار منشأ اصلی و مرجع تئوری آنها و کتاب مرجع تئوری حرکت آزادی‌خواهانه‌ی زنان می‌باشد. (Maite Albistum, Dand Armogothé, 1977, p606)

ژوزا ساوژنو¹ پا را فراتر می‌گذارد و با نشان دادن علاقه و احترام به کتاب «جنس دوم» سیمون دوبوار، آن را بهترین تئوری فمینیسم معاصر لقب می‌دهد و به جنبه مقدس بودن آن تأکید می‌کند.

نانسی هوستون² چنین بیان می‌کند که «به نظر من فمینیسم‌های فرانسه در سال 1970 دختران مقدس سیمون دوبوار هستند و فمینیسم در مقابل اومانیسم³ قرار دارد» و نهایتاً چنین مطرح می‌کند که ایده‌های سیمون دوبوار که در هر صفحه از کتابش نوشته شده، می‌تواند جزء موضوعات و تحقیقات بعدی و محققین آینده باشد، وی شرایط را برای فمینیسم مناسب ساخت و توانست مفاهیم ایدئولوژی زمان خود را نسبت به حقوق زنان تغییر دهد و با مفهوم‌سازی‌های جدید، محققین بعدی کار خود را شروع کردند. (N. husten, 1999, p41)

گروه دوم تئوری‌های سیمون دوبوار را غیر علمی معرفی می‌کنند، چنان‌چه به اعتقاد توریول موا⁴ دوبوار در مفاهیم خود تقسیم نقش‌ها را تعریف می‌کند و نقش مادری را بی‌ارزش می‌نماید و تا جایی پیش می‌رود که معتقد است باید این نقش را از زنان گرفت و خود نیز چنین می‌نماید و هرگز مادر نمی‌شود چون آن را کاری نامفید،

1 - Josame Savigneaul
2 - Nancy husten
3 - humanisme
4 - Toril moi

بی‌فایده و باعث رکود زنان می‌دانست. (Toril moi, 1997, p22)

گروه سوم کسانی هستند که با یک نگاه محافظه‌کارانه نقد خود را نسبت به وی اعلام می‌کنند. از جمله آندره میشل¹ که در سال 1979 در جمع فمینیست‌ها در سمینار 50 سال پس از مرگ وی گفت: «کتاب جنس دوم که تئوری‌های سیمون در آن بیان شده است، به صورت بسیار قابل توجه و آشکار جوان است، هرچند به بلوغ علمی خود نرسیده است.» در نهایت می‌توان به این امر پی‌برد که در قرن جدید تئوری‌های سیمون حتی با کمترین فمینیسم‌ها هم انطباق ندارد و اعتبار وی از سوی شاخه‌های فمینیسم (رادیکال، افراطی تا سوسیال، لیبرال، فرا مدرن، مارکسیستی) ساقط شده است و جنبش آزادی خواهانه‌ی زنان در قرن جدید، لحظه تب‌آلود خود را طی می‌کند.

میشل هولزف در جمله معروف خود می‌گوید: «من یک مرد هستم، چه می‌خواهیم طبیعی‌تر از این! در مقابل این سخن، طرفداران جنبش آزادی زنان² که روزی تئوری‌های سیمون دویوار را پشتوانه خود می‌دانستند، با این شعار جدید، موضع‌گیری جدید خود را اعلام می‌کنند: «من یک زنم چرا شما نباشید؟» و نهایتاً نئوفمینیست‌ها³ بی‌نیازی خود را به مردانی که آنها را درک نمی‌کنند، با این جمله بیان می‌کنند که «یک زن بدون مرد، مانند یک ماهی بدون دوچرخه است» می‌بینیم که دیگر جمله سیمون دویوار که «ما زن زاده نشده‌ایم» رنگ می‌بازد، زیرا چنین گروه‌هایی زنان را برتر از مردان و بی‌نیاز از آنان می‌شمارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 - Andre Michel
2 - mouvement liberalion les femme
3 - New Feminism

فهرست منابع:

- ◀ ترمن، آماری لیس؛ وزاديو، روزايودل: «جنسيت و توسعه»، ترجمه جواد يوسفیان، انتشارات بانو، 1375.
- ◀ ابوت، پاملا؛ والاس، کلر: «درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی»، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، انتشارات مدرس، 1376.
- ◀ دوپوار، سیمون: «جنس دوم»، ترجمه قاسم صنعوی، نشر توس، دو جلد 1 و 2، 1380.
- ◀ احمدی خراسانی، نوشین: «مجموعه مقالات جنس دوم»، نشر توسعه، 1378.
- Bianca Lanblin, **Mémoires d'une jeune fille dérangée**, Balland, Paris, 1993.
- Bord, Christine, (1999), **un siècle d' antiféminisme edition**, fayard.
- De Beauvoir, simone, (1949 et 1976), **La Deuxieme sexe**, les Baits et les mythes mf Gallimard.
- De Beauvoir. Simone, (2001), **Sexe et existence**: (M. Plaux et M Kail) éditori Michalon.
- Deirdre Bair, **Simone de Beauvoir**, Fayard, Paris, 1990.
- Doreen, kimura, (1992), **La sexe du cerveau**, pour La science N181, novembre
- Foute, Christine, (1997), **politique et historique es femmes**, edition, PUF paris.
- Israel, Rosenfield, (1994), **La cerveau, a-t-el une sexe?** Science et avenir, hors- serie, NO 97,juin juille.
- Le lievre, Henry, (2001), **les Femme mais qu'est ce qu'elles veulent?** On ne nait ras Homme on le devient. Edition complexe.
- Le Monde Diplomatique, (1997), **Simone de Beauvoir**, Cinquante ans APRRés. "La Deuxieme Sexe" en heritage: No special Avril-mai.
- Le Nouuel observateur: **Notre époque, Le Nouveau Feminisme semaine du Jeudi & mai**, 2003, No2009.
- Melchior- Bonnet, sabin, (2000), **La vie devant elles, histoire de**

la Femme de cinquante ans, édition de la Marlinere, Paris.

- Menie Grégoire, (1976), **telle que je suis** seuil, Paris.
- Mounsi & sebbar. L & Fojardie F & Daeninckx, d & gentil, M & Evin, K & citerne, C, (2000), **vous avez dit égalité?** Edion nouvelles paris.
- Rmont Reynaud, Florence, (1999), **Le xxe siecle des Femmes.** Edition, Nathan Paris.
- Rodgers, Catherine, (1998), **La devxieme sexe de simone de Beauvoir un heritage admire et conteste:** edition, L'harmattan paris.
- Sarraute claude, (1996), **des homes en general et des bemmes en Particulier** edition plon.
- Véron, Jacques, (1997), **Le monde des femme inégalité des sexe,** inegalite des societes edition seuil, paris.
- [libertaire.Free-Fr/delphy_s.html](#). Christin Delphy “Nouveau millénaire, Depis libertaires leshéritases de Beauvoir un hommage de Christine Delphy”.
- [libertaire.Free-Fr/Amichel_11.html](#). libertaires Simone de Beauvoir, cinquante ans après “Le Deuxieme Sexe” enhéritase.
- [Perso. Wandoo. Fr/jmpetit/auteurs/ biso57.htm\(s\)](#) df-Biojraphie De Beauvoir simon 1908-1986.
- De Beauvoir, simon: Manuel d'egoisme erotique
- De Beauvoir, simon: Egotisme sexuel
- De Beauvoir, simon: Hardresses pornographiques
- De Beauvoir, simon: Suffrajette de la sexualite
- De Beauvoir, simon: Amazone existentialiste
- De Beauvoir, simon: Quand prime le spirituel (1939-1979)
- De Beauvoir, simon: L'inuitee(1943)
- De Beauvoir, simon: Le sang des autres (1945)
- De Beauvoir, simon: Tous les homes sont mortels (1946)
- De Beauvoir, simon: Les mandarims (1954)
- De Beauvoir, simon: Les belles images (1966)

- De Beavoir, simon: La Femme Rompue (1968)
- De Beavoir, simon: Deuxieme sexe (1949)
- De Beavoir, simon: Privileges-1955
- De Beavoir, simon: La vieillesse- 1970
- De Beavoir, simon: Les bouches inutiles 1945
- De Beavoir, simon: L'A merique au jour le jour 1948
- De Beavoir, simon: La langue marche (1954)
- De Beavoir, simon: La cérémonie des Adieux (1981)
- De Beavoir, simon: Lettre au Castor (1983)



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی